

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

تأمین نقدینگی (قرارداد ریپو)

یکی از مسائلی که در همه جوامع مطرح است و مبتلا به می‌باشد، مسئله تأمین نقدینگی می‌باشد، در بسیاری موارد تجار یا کارخانه‌دارها و... برای نیازهای تجاری و کارهای خودشان نیاز به پول نقد پیدا می‌کنند (با این که سرمایه و ابزار و... دارند ولی نیاز به پول نقد پیدا می‌کنند) فلذا برای تأمین نقدینگی راه کارهای مختلفی وجود دارد که در کشورهای دیگر چه بسا افراد برای تأمین نقدینگی قرض ربوی بگیرند، اما با توجه به حرمت ربا در اسلام، باید راه کارهای دیگری برای تأمین نقدینگی پیشنهاد داد که مشکل ابتلا به ربا را نیز نداشته باشد.

راه کارهای تأمین نقدینگی

بسیاری از راه کارها از صدر اسلام بوده است ولی برخی از راه‌ها مستحدثه است ولی در مجموع باید همگی از جهت شرعی بررسی شوند، البته برخی عناوین خاصی نیز دارند همچون بیع العینة، انواع قرارداد باز خرید (قرارداد ریپو) و... به ترتیب فروض و صوری که قابل طرح است، مطرح می‌کنیم و شروط مشروعیت و جوانب هر کدام را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

حدود ۱۰ فرض و صورت به عنوان راه کار برای تأمین نقدینگی، می‌توان مطرح کرد:

راه کار اول: بیع العینة

کسی که نیاز به پول نقد دارد ولی الان موجودی ندارد ولی در آینده پول به دست می‌آورد و می‌تواند بدهی خود را پس بدهد، این شخص اقدام به بیع العینة می‌کند، به این صورت که: کالایی را به صورت نسیه از شخصی خریداری می‌کند و سپس به صورت نقدی به همان شخص می‌فروشد.

مثلاً تاجری که به یک میلیارد تومان نیاز دارد، به سراغ بانک (یا شرکت دیگری) می‌رود و کالایی را به صورت نسیه (مثلاً یکساله) از او به قیمت یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان خریداری می‌کند و سپس همان کالا را به آن شرکت یا بانک به صورت نقدی به قیمت یک میلیارد تومان می‌فروشد و سپس یک میلیارد را از بانک تحویل می‌گیرد و بعد از سر رسید خرید نسیه‌اش که در مثال یکسال بعد بوده است، به بانک مراجعه می‌کند و یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون را تحویل می‌دهد.

در این صورت از طرفی نیاز به نقدینگی آن شخص بر طرف شده است و از طرف دیگر دچار ربا نیز نشده است بلکه دو معامله انجام گرفته است، یک خرید نسیه و یک فروش نقدی، که از این مطلب در کتب فقهی و لغوی به «بیع العینة» تعبیر شده است.

بررسی مشروعیت بیع العینة

از آن جایی که این صورت از صدر اسلام مطرح بوده است فلذا فتاوی فقها در این زمینه موجود است:

آنچه که به مشهور فقها منسوب است این است که در این زمینه قائل به تفصیل هستند:

اگر بیع العینة بدون شرط باشد، مشروع است و اشکالی ندارد ولی اگر با شرط باشد، مشروع نیست، یعنی اگر شخصی که نیاز به



نقدینگی دارد و اقدام به خرید کالا به صورت نسیه کرده است، اگر در ضمن بیع نسیه شرط نکرده باشند که حتماً باید به قیمت کمتر به صورت نقدی به خود او بفروشد، این فرض اشکالی نخواهد داشت، ولی اگر شرط کرده باشند، چنین کاری جایز نیست و باطل است. اما باید ادله را بررسی نمائیم تا مقتضای ادله کشف شود:

اگر در این بحث به دنبال عمومات و اصل اولی باشیم، واضح است که مقتضای اصل اولی، صحت این دو معامله می‌باشد یعنی چه شرط در ضمن معامله اول باشد یا نباشد، اصل اولی این است که هر دو معامله مشروع و صحیح هستند، زیرا که مشمول «احل الله البیع» و «أوفوا بالعقود» هستند و شرط ضمن عقد نیز یا مشمول «أوفوا بالعقود» است بر اساس تقریر برخی فقها، یا مشمول «المؤمنون عند شروطهم» قرار می‌گیرد و صحیح است.

بنابراین مقتضای اصل اولی در مورد اولین راه کار تأمین نقدینگی، بر اساس عمومات وفای به عقد، حلیت بیع و عمومات وفای به شرط، صحت این راه کار و معامله نسیه و نقد می‌باشد.

بعد از مشخص شدن اصل اولی باید بررسی کنیم که در مقابل ادله خاصه مخالف یا موافقی یا دال بر تفصیل در این مسأله وجود دارد؟

در باب بیع العینة سه دسته روایت داریم:

۱. روایاتی که دال بر صحت این نوع از معاملات به صورت مطلق می‌باشند.
۲. روایاتی که دال بر بطلان این نوع از معاملات به صورت مطلق می‌باشند.
۳. روایاتی که تفصیل داده است.

دسته اول از روایات: صحت مطلقاً

روایت اول^۱

^۱ مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ بَسَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الْمَتَاعَ بِنَسَاءٍ فَيَشْتَرِيهِ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي يَبِيعُهُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ فَقُلْتُ لَهُ أَشْتَرِي مَتَاعِي فَقَالَ لَيْسَ هُوَ مَتَاعَكَ وَلَا بَقْرَكَ وَلَا غَنَمَكَ.

وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ مِثْلَهُ^۲ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ^۳

۱. وسائل الشيعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۱.

۲ (۲) - الكافي ۵ - ۲۰۸ - ۴.

۳ (۳) - الكافي ۵ - ۲۰۸ - ۴ ذیل حدیث ۴.

۴ (۴) - التهذيب ۷ - ۴۸ - ۲۰۵.



وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى^۱ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ بَشَّارٍ^۲ مِثْلَهُ^۳.

بررسی دلالی

بشار بن یسار نقل می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که شخصی کالایی را نسیه به دیگری می‌فروشد و بعد از این که فروخت، همان را به از او خریداری می‌کند (که ظاهر در این است که به صورت نقدی خریداری می‌کند)، حضرت می‌فرمایند که اشکالی ندارد؛ سوال را ادامه می‌دهد که در این صورت متاع خودم را خودم خریداری کرده‌ام؟! (اشکالی ندارد؟! حضرت می‌فرمایند: وقتی که فروختی دیگر مال شما نیست و دیگر ملک خریدار به حساب می‌آید. (مال شما بوده است ولی دیگر مال شما نیست).

این روایت از حیث دلالت روشن و واضح است و اگر گفته نشود که منصرف به بیع نقد است، حداقل اطلاق دارد که شامل معامله نقد و نسیه می‌شود، (البته با توجه به این که بیع عقلا چنین رایج بوده است که نسیه می‌فروخته اند و نقدی می‌خریده اند، ظهور اولی روایت در همان بیع نقدی می‌باشد، زیرا این کار را می‌کرده اند که به صورت نسیه گران تر بفروشدند ولی به صورت نقدی ارزان تر بخرند و در نتیجه سود کنند).

همچنین حضرت نپرسیدند که آیا در ضمن بیع اول، شرط کرده اید که او آن را خریداری کند یا چنین شرطی نکرده اید، ولذا روایت از این جهت اطلاق دارد یعنی چه این دو معامله همراه شرط باشند یا بدون شرط باشند، صحیح و مشروع است، به عبارت دیگر: ترک استفصال امام (علیه السلام) نتیجه اش این است که این نحوه معامله به صورت مطلق (چه با شرط و چه بدون شرط) صحیح است.

بررسی سندی

این روایت را هم مرحوم کلینی و هم مرحوم صدوق و هم مرحوم شیخ نقل کرده اند. مرحوم صدوق یا یک سند، مرحوم کلینی با دو سند و مرحوم شیخ نیز با دو سند این روایت را نقل کرده است، لکن همگی به «بشار بن یسار» می‌رسند و این شخص راوی بلا واسطه بوده است:

سند مرحوم کلینی عبارت است از:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ

بْنِ يَسَارٍ

سند دوم مرحوم کلینی عبارت است از:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَارٍ

۱ (۵) - التهذيب ۷- ۴۷- ۲۰۴.

۲ (۶) - في الفقيه ۳- ۲۱۴- ۳۷۹۶ بشار بن یسار.

۳ (۷) - الفقيه ۳- ۲۱۴- ۳۷۹۶.



سند مرحوم صدوق بر اساس مشیخه عبارت است از:

عن الحسين بن أحمد بن إدريس، - رضي الله عنه - عن أبيه، عن محمد بن أبي الصهبان، عن محمد بن سنان، عن بشار بن يسار
سند اول مرحوم شيخ عبارت است از:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَّارٍ

سند دوم مرحوم شيخ عبارت است از:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَّارٍ

پس در واقع دو سند مرحوم شيخ، همان دو سند مرحوم كلینی می باشند، بنابراین در نهایت سه سند متفاوت به این حدیث وجود دارد.

بررسی طریق مرحوم صدوق:

این طریق دو مشکل دارد:

یکی از جانب « الحسين بن أحمد بن إدريس » و دیگری از جانب « محمد بن سنان » .

الحسين بن أحمد بن إدريس: شيخ بلا واسطه مرحوم صدوق است ولی توثیق خاص ندارد و باید سراغ توثیقات عامه برویم، مثل این که ایشان از مشایخ مشهور بوده است و بر اساس شهادت شهید ثانی که مشایخ مشهور از زمان مرحوم كلینی تا زمان ما، همگی عدول و ثقات می باشند، مشمول این بزرگوار نیز می شود.

البته می توان به نحوی دیگر نیز مشکل عدم توثیق ایشان را حل نمود، به این صورت که فرد اولی که در مشیخه قرار می گیرد که شيخ بلا واسطه مرحوم صدوق محسوب می شود، این شخص اگر تضعیف نشده باشد ولی توثیق نداشته باشد، مشکلی نیست، زیرا که مرحوم صدوق در مقدمه فرموده است که « و جميع ما فيه مستخرج من كتب المشهورة عليه المعول و اليه المرجع » ولذا چندین احتمال در مورد این روایت مطرح می شود که این روایت از کتاب کدام یک از روایات داخل سلسله سند استخراج شده است؟ از کتاب « بشار بن يسار » استخراج شده یا از کتاب « محمد بن سنان » یا از کتاب « محمد بن أبي الصهبان » یا از کتاب « أحمد بن إدريس » یا از کتاب « الحسين بن أحمد بن إدريس » ؟

و هر کدام از این ها باشد، مشکل ما حلّ است، زیرا که اگر از کتاب « بشار بن يسار » استخراج شده باشد، در این صورت این کتاب جزو کتب مشهوره بوده است و دیگر نیازی به سند به آن کتاب نداریم و سایر روایات اگر توثیق خاص هم نداشته باشند، مشکلی برای ما ندارد.

اگر از کتاب « محمد بن سنان » باشد، دو مرتبه همان بیان می آید و روایات قبلی نیازی به توثیق خاص ندارند، زیرا که سند به این

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۵۲۲.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تامین نقدینگی

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

کتاب مشهور نیازی نیست، و اگر از کتاب «محمد بن ابی الصهبان» استخراج شده که همان بیان می‌آید و اگر از کتاب «أحمد بن إدريس» استخراج شده باشد، همچنان همان بیان جاری می‌شود و اگر از کتاب «الحسين بن أحمد بن إدريس» استخراج شده باشد، از آن جایی که کتاب او معول علیه و مرجع بوده است فلذا مؤلف چنین کتابی نیز ثقه بوده است.

بنابراین باید بگوییم که الحسين بن أحمد بن إدريس یا ثقه است یا این که واسطه در طریق کتابی مشهور است و نیازی به توثیق او نیست.

بنابراین، اگر کسی به طریق مرحوم صدوق به دلیل وجود الحسين بن أحمد بن إدريس اشکال کند، وجهی ندارد و اشکالش وارد نیست.

شخص دیگری که در سند مرحوم صدوق، محل اختلاف است «محمد بن سنان» است: عده ای قائل به ضعف ایشان می‌باشند و عده ای دیگر قائل به توثیق او هستند و در جای خودش به صورت مفصل بحث کرده ایم که ایشان از اجلاء و ثقات هستند و تضعیفاتی که در مورد او وارد شده است، حجیت ندارند.

بنابراین طریق مرحوم صدوق تا بشار بن یسار مشکلی ندارد.

بررسی طریق مرحوم کلینی (که طریق مرحوم شیخ نیز به همان صورت است):

طریق اول:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، همگی از ثقات هستند.

مَنْصُورُ بْنُ يُونُسَ: ثقه است، نجاشی او را توثیق کرده است و البته وجوه عامه ای نیز دارد مثل این که مبدؤ السنند در فقیه است، در کامل الزیارت است، از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می‌باشد و در رجال شیخ جزو دسته اول مرتب آمده است و امثال این موارد.

لکن شیخ در رجالشان آورده است که ایشان واقفی است.

البته باید توجه داشت که توثیق نجاشی با یک مطلبی در تعارض است و آن این است که مرحوم کشی و مرحوم صدوق روایاتی نقل کرده اند که مضمونشان چنین است: منصور بن یونس از آن دسته واقفی هایی بوده است که به دلیل طمع در مال دنیا و اموالی که در دست داشته است، امامت امام رضا (علیه السلام) را انکار کرده است و در این کار تعمد داشته است و عمداً دروغ گفته است؛ که اگر این مطلب ثابت شود، توثیقی که مرحوم نجاشی کرده است، ارزشی ندارد.

ولی روایتی که نقل کرده اند برای این مطلب، از حیث سندی تمام نیست ولذا نمیتواند مقابل توثیق مرحوم نجاشی مقاومت کند.

شُعَيْبُ الْحَدَّادِ: که در این جا به قرینه راوی و مروی عنه «شعیب بن اعین الحداد» مقصود است و مشکلی ندارد و مرحوم نجاشی و شیخ و ابن فضال در کشی ایشان را توثیق کرده اند.

بَشَّارُ بْنُ يَسَّارٍ: مشکلی ندارد و مرحوم نجاشی و ابن فضال در کشی او را توثیق کرده اند و البته وجوه عامه ای نیز دارد مثل این که: مبدو سند بودن در فقیه، وقوع در اسناد کافی و روایت احمد به ادريس (که جزء افراد صحیح الحدیث است) از ایشان، روایت اصحاب اجماع (مثل ابن ابی عمیر، صفوان) از ایشان، روایت مشایخ ثلاثه از ایشان (ابن ابی عمیر بدون واسطه و صفوان با واسطه از



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه: ۲۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

ایشان روایت نقل کرده است)، این که از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است و در قسمت افراد مرتب در کتاب شیخ ذکر شده است و روایت اجلاء از ایشان.

بنابراین سند اول مرحوم کلینی (اگر مشکلی که از ناحیه منصور بن یونس مطرح شد، قابل جواب باشد) موثقه می‌شود. سند دوم مرحوم کلینی:

أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَّارٍ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ: هَمَانَ أَحْمَدُ بْنُ أَدْرِيسٍ اسْتِثْقَاهُ وَثَقَّهُ اسْتِثْقَاهُ.

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجُبَّارِ: از اجلاء و ثقات است، که همان محمد بن ابی الصهبان است که در طریق مرحوم صدوق وجود داشت. صَفْوَانَ: صفوان بن یحیی ثقة.

بنابراین طریق دوم مرحوم شیخ، صحیح است.

و طریق مرحوم شیخ نیز که به همین دو طریق برمی‌گردد، که بررسی شد.

بنابراین از حیث سند، روایت مشکلی ندارد زیرا طبق برخی طرق صحیح و طبق یک طریق موثقه می‌باشد؛ و از طرف دیگر از حیث دلالتی، تمام است و دال بر این است که این نحوه از بازخريد و تأمین نقدینگی از این طریق مشروع است و اگر کسی می‌خواهد به قرض ربوی مبتلا نشود، یکی از بهترین راه‌ها همین بیع العینة است.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ الدَّرَاهِمُ فَيَقُولُ بَعْئِي بَيْعًا أَفْضَلَ فَأَبِيعُهُ الْمَتَاعَ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ وَ أَقْبِضُ مَالِي قَالَ لَا بَأْسَ.^۱

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمَّارٍ (ظاهراً عن عمّار غلط است و صحیح آن عن علی بن اسماعیل بن عمّار) عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ مِثْلَهُ.^۲

۱ (۵) - الكافي ۵ - ۲۰۴ - ۵.

۲ (۶) - في التهذيب متاعاً (هامش المخطوط) و في الكافي شيئاً.

۳ وسائل الشيعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۳.

۴ (۷) - التهذيب ۶ - ۱۹۶ - ۴۳۴.



بررسی سند مرحوم کلینی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى: ثقة.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: یا ابن خالد و یا ابن عیسی می‌باشد که به احتمال زیاد همان ابن عیسی می‌باشد، ولی هر کدام باشند، ثقه هستند.

ابن أَبِي عُمَيْرٍ: از اجلاء است و ثقة است.

عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: به قرینه راوی و مروی عنه، ایشان عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بن عَمَّار است، که شیخ نیز از عَمَّار نقل کرده است (هر چند به اشتباه عن عَمَّار نوشته شده است ولی صحیح آن بن عَمَّار است)، مرحوم نجاشی در ترجمه اسحاق بن عَمَّار فرموده است که عَلِيُّ بن اسماعیل از «وجه من روی الحدیث» است یعنی در میان راویان حدیث، از وجوه و اشخاص بارز آنان محسوب می‌شود، که ظاهراً ایشان پسر برادر اسحاق بن عَمَّار است. فلذا اگر نگوییم این سخن توثیق عَلِيُّ بن اسماعیل است، حداقل مدح والایی می‌باشد. بنابراین یا ثقه است یا ممدوح است.

البته وجوه عاقله ای نیز برای وثاقت ایشان وجود دارد مثل روایت ابن عمیر (که از مشایخ ثلاثه است که لا یروی إلا عن ثقة) از ایشان، نقل اصحاب اجماع (ابن ابی عمیر) از ایشان، وقوع ایشان در اسناد کافی به همان دو بیانی که قبلاً نیز گفته شد: بیان اول: شهادت مرحوم کلینی در مقدمه به صحت تمامی روایاتش که ملازم است با توثیق روایاتش. بیان دوم: اوثق الناس بودن مرحوم کلینی ولذا داشتن خصوصیات سایر روایات مثل مشایخ ثلاثه و در نتیجه وثاقت روات او اثبات شود.

أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيُّ: نام او «عبدالله بن محمد» است، توثیق خاص ندارد ولکن وجوه عاقله برای وثاقت او می‌باشد، از جمله:

- ✓ اصحاب اجماع (عبدالله بن مسکان، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن) از ایشان روایت نقل کرده اند.
- ✓ مشایخ ثلاثه مثل صفوان از ایشان روایت نقل کرده است.
- ✓ وقوع در اسناد کافی
- ✓ وقوع در بدو سند فقیه: بنابراین که گفته شود، بدو سند مرحوم صدوق، کسانی هستند که صاحب کتاب هستند ولذا مشمول سخن ایشان در مقدمه می‌شود که «این احادیث را از کتبی نقل می‌کنم که معول علیه و مرجع می‌باشند».
- ✓ وقوع در اسناد کامل الزیارات: بر اساس مبنای کسانی که این وجه را معتبر می‌دانند.
- ✓ از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند که در قسمت مرتب رجال شیخ، اسم آورده شده اند.
- ✓ شاید این وجه به عنوان توثیق خاص محسوب شود: مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب، فرموده است که ابوبکر حضرمی، از خواص امام صادق علیه السلام است؛ ابن شهر آشوب نیز که نزدیک زمان شیخ می‌زیسته است و لذا قول او نیز محتمل الحس و الحدس است فلذا قول او حجت می‌شود و لذا حتی اگر کسی ادله عامه را نیز نپذیرد ولی این وجه را قبول داشته باشد، اثبات وثاقت ایشان می‌شود.

بنابراین روایت طبق طریق مرحوم کلینی، صحیحه می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تامین نقدینگی

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

بررسی سند مرحوم شیخ

طریق مرحوم شیخ نیز همانند مرحوم کلینی می‌باشد، با این تفاوت که شیخ «بِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» نقل کرده است و قبلاً نیز گفته شده است که طریق شیخ به احمد بن محمد، در مشیخه نا تمام است زیرا در آن جا «من جمله ما ذکرته» دارد و لذا شبهه مصداقیه نسبت به این روایت به وجود می‌آید ولی در فهرست شیخ، راهی برای تصحیح مرحوم شیخ به این بزرگوار وجود دارد (چه در واقع احمد بن محمد بن عیسی اشعری باشد و چه احمد بن محمد بن خالد برقی) و حتی اگر کسی این طریق را هم نپذیرد، با تعویض سند مرحوم شیخ به ابن ابی عمیر می‌توان طریق شیخ به این حدیث را تصحیح کرد:

یعنی این طور بگوییم که: مرحوم شیخ این روایت را از احمد بن محمد از ابن ابی عمیر نقل کرده است ولی مرحوم شیخ در فهرست به جمیع کتب و روایات ابن ابی عمیر، طریق صحیح دارد، و لذا این روایت نیز تا ابن ابی عمیر صحیح بوده است و بعد از آن نیز صحیح است و مشکلی ندارد. بنابراین روایت دوم نیز مشکل سندی ندارد و معتبر می‌باشد.

بررسی دلالی

راوی به امام (علیه السلام) عرض می‌کند که از کسی طلبکار هستم، و وقتی می‌خواهم از او بگیرم، پول ندارد (نقدینگی ندارد)، می‌گوید: معامله ای برای من انجام بده، تا دین شما را اداء کنم. بنابراین من نیز کالایی را به او می‌فروشم (به صورت نسیه) و سپس آن را از او می‌خرم (به صورت نقدی)، و به او پول می‌دهم تا پول نقد پیدا کند و بتواند بدهی قبلی اش را به من بدهد و بدهی باقی مانده از خرید نسیه را هم در موعد سر رسیدش بپردازد) و سپس مالم را از او می‌گیرم ولی به خاطر نسیه‌ی جدیدی که گرفته است، بیش از مقدار قبلی به من بدهکار شده است.

نتیجه این کار شبیه امهال در قرض است که منجر به ربا می‌شود ولی در این صورت دچار ربا نشده اند.

این روایت نیز اطلاق دارد، یعنی چه در ضمن بیع اول شرط شده باشد که حتماً باید به خودم بفروشید یا حتماً باید از من بخرید، یا این که چنین شرطی نشده باشد؛ همچنین ظاهر این روایت این است که بیع اول نسیه و بیع دوم نقدی می‌باشد.

بنابراین بر اساس این روایت نیز بیع العینة به صورت مطلق بلا اشکال است.

البته یک شبهه می‌توان مطرح نمود، به این صورت که:

این نحوه از باز خرید که بفروشد و بخرد، اطلاق ندارد و برای کسی صحیح است که طلبکار باشد، یعنی طلبکار با بدهکار حق چنین کاری دارد نه این که به صورت مطلق چنین کاری صورت بگیرد، یعنی این روایت شبیه امهال دین است که به صورت باز خرید صورت گرفته است (و امهال دین با قرض نمی‌کند که ربا پیش بیاید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

ولذا اشخاصی که بدهی بالفعل در میانشان وجود ندارد، بلکه پول را برای امری دیگر نیاز دارد (نه این که برای پرداخت بدهی اش به طرف مقابل به پول نیاز داشته باشد) نمی‌توانند خرید نسیه و نقد انجام دهند و بیع العینة انجام دهند. یعنی هر چند روایت از حیث سند و دلالت تمام می‌باشد، ولی اخصّ از مدعا می‌باشد و شامل مواردی که دو طرف طلبکار و بدهکار نیستند، نمی‌گردد.

جواب:

هر چند مورد روایت در جایی است که یکی از طرفین بدهکار و دیگری طلبکار است ولی ظاهر این است که این نکته خصوصیتی در حکم مسأله ندارد و در فهم عرفی الغای خصوصیت از این مورد می‌شود و عرف «طلبکار بودن» را مؤثر در حکم به صحت این خرید نسیه و فروش نقدی نمی‌بیند. بنابراین با توجه به این که مورد مخصص نیست و در این جا می‌توان الغای خصوصیت انجام داد، تمسک به این روایت تمام می‌شود.

ولی اگر کسی ادعای احتمال خصوصیت مورد روایت را داشته باشد مثل این که چون وقتی بدهی وجود داشته باشد، خطر امهال و قرض ربوی وجود داشته است و لذا شارع برای به ربا نیافتادن طرفین، بیع العینة را به این صورت جایز شمرده است، و لذا دلالت روایت اخصّ از مدعا می‌شود.

ولذا کسی که احتمال خصوصیت بدهد، نمی‌تواند الغای خصوصیت نماید، مخصوصاً بر مبنای کسانی (مثل آخوند خراسانی) که قدر متیقن در مقام تخاطب را مانع از اطلاق می‌دانند، زیرا که قدر متیقن در روایت، دو شخصی بوده‌اند که یکی طلبکار و دیگری بدهکار است و همین قدر متیقن مانع از اطلاق کلام امام می‌شود و نمی‌توان به ترک استفصال امام (علیه السلام) تمسک کرد.

بنابراین با پذیرش این شبهه، تنها کسانی برای تأمین نقدینگی می‌توانند به این راه روی بیاورند که بدهکار باشند و بخواهند با طلبکار خود وارد معامله نسیه و نقد بشوند.

روایت سوم^۱

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ تَعَيَّرَ ثُمَّ حَلَّ دَيْنَهُ فَلَمْ يَجِدْ مَا يَقْضِيهِ أَتَتَعَيَّرُ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي عَيَّنَهُ وَ يَقْضِيهِ قَالَ نَعَمْ.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۳.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تامین نقدینگی

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ مِثْلَهُ^۱

بررسی دلالی

راوی چنین می‌گوید که شخصی بیع عینه انجام داده است، یعنی کالایی را به صورت نسیه با قیمت بالا خریده است و سپس به صورت نقد با قیمت کمتر به همان شخص فروخته است، وقتی که زمان سر رسید پرداخت مبلغ نسیه رسیده است، پول کافی را ندارد، حال سؤال این است که دو مرتبه می‌تواند با آن شخص، بیع العینه انجام دهد؟ (تا در نتیجه وقت بیشتری برای پرداخت بدهی پیدا کند، هر چند مبلغ بیشتری بدهکار می‌شود) حضرت می‌فرمایند که: اشکالی ندارد.

یعنی همان شبیه ربا در ربا که اضعاف مضاعف می‌شود، در این جا نیز بدهی بدهکار بیشتر می‌شود تا بتواند، بدهی خود را دیرتر پرداخت کند، ولی در قرض ربوی، آن پول اضافی، ربا می‌شود ولی در بیع العینه مضاعف، مبلغ مازاد اشکالی ندارد، زیرا که فروشنده این سود را فروشنده از بیع به دست آورده است نه از قرض ربوی.

در این حدیث نیز امام استفسال نکردند که بیع العینه، با شرط بوده است یا بدون شرط، ولذا روایت اطلاق دارد، پس روایت از این جهت نیز مشکلی ندارد.

ولی شبهه روایت قبلی در مورد ذیل این روایت نیز مطرح می‌شود که قدر متیقن در مورد شخص طلبکار و بدهکار است و این قدر متیقن یا مانع اطلاق است یا سبب احتمال خصوصیت می‌شود و در نتیجه نمی‌توان از مورد روایت تعدی کرد. ولی این روایت با روایت قبلی تفاوتی نیز دارد:

ممکن است گفته شود در صدر این روایت گفته شده است که «رجل تعین» یعنی مردی بیع العینه انجام داده است، ولی گفته نشده است که در آن جا نیز طلبکار و بدهکار بوده اند، بلکه در صدر روایت، بیع العینه مطلق است و اعم از این است که قبلاً بدهکار بوده است یا بدهی در میان نبوده است.

ولی این تفاوت قابل جواب دادن است، به این صورت که:

صدر روایت از آن جهت در مقام بیان نیست و به صورت مجمل شخص گفته است که قبلاً بیع العینه ای رخ داده است و اصلاً در مقام بیان این نیست که شرایط بیع العینه قبلی را توضیح بدهد و امام نیز در مقام بیان حکم شرعی بیع العینه اول نمی‌باشد که آیا از اول کارشان صحیح بوده است یا نه؟ بلکه حضرت با فرض صحت بیع العینه اولی، سؤال سائل را پاسخ داده اند.

پس امام علیه السلام در مقام بیان پاسخ از بیع العینه دوم می‌باشند نه اولی، پس نمی‌توان با ترک استفسال امام (علیه السلام)

۱ (۱) - التهذیب ۷- ۴۸- ۲۰۸، و الاستبصار ۳- ۷۹- ۲۶۶.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تامین نقدینگی

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

نسبت به بیع العینة اول، اطلاق گرفت.

بنابراین همان شبهه روایت قبلی نیز در این روایت وارد می‌باشد.

ان شاء الله در جلسه بعدی از حیث سند این روایت بررسی می‌شود.